

دفاع از حدیث (۱۱)

◀ مهدی حسینیان قمی

کارنامه دفاع از حدیث

همه این جمله را تأیید می کند که :

ولم یناد بشيء کما نودی بالولاية^۱.
ذکر فضیلت‌های امام علی (ع) از سوی پیامبر (ص) در طول سال‌های پیش از بعثت و پس از بعثت در مکه و مدینه تا زمان ارتحال - که از حدّ و حصر بیرون است - یک بخش از این اهتمام به حساب می آید.
رفتار پیامبر در طول این مدّت و زمینه‌سازیهای عملی حضرت از پیش از بعثت تا پایان عمر نیز همه نشان‌گر اهتمام ویژه پیامبر (ص) به این موضوع حسّاس،

مؤسسه دارالحدیث بر پایه اهتمام به حدیث - که میراث بزرگ عترت است - تأسیس گردیده است. طرح عترت در کنار قرآن از سوی پیامبر (ص)، در طول ۲۳ سال، نشان از اهتمام ویژه پیامبر (ص) به عترت و ولایت دارد.

پرورش امام علی (ع) به دست پیامبر (ص) از همان روزهای پیش از بعثت تا معرفی ایشان از سوی پیامبر (ص) در یوم الدار به عنوان وزیر، وارث و خلیفه و مُطاع ساختن وی تا همه گفتار و رفتاری که از سوی پیامبر در این زمینه صورت گرفته،



یعنی جایگاه عترت در دین است.

پرورش حضرت علی (ع) در کنار پیامبر (ص) و دعوت از وی برای همکاری در راه تبلیغ دین در اوایل بعثت و پذیرش خواستگاری وی از بهترین زنان عالم، یعنی فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر (ص) و تزویج فاطمه به امام (ع) و بستن همه درها به مسجد جز در خانه علی (ع) و بردن وی برای مباهله و درخواست خوابیدن از وی در بستر پیامبر (ص) در لیلۃ المبیت و امداد پیامبر (ص) و ادای امانت‌های وی در هجرت با جمعی از زنان و مردان نزدیک سازی علی (ع) به خویش تا آنجا که از یک صحابی پرسیدند که منزلت علی (ع) نزد پیامبر چگونه بود، در پاسخ گفت به منزل علی بنگرید تا منزلت وی را نزد پیامبر بیابند. این رفتارهای پیامبر (ص) با امام (ع) نشان از اهتمام شدید پیامبر برای معرفی امام به عنوان رهبر پس از خویش است.

بدین شکل، پیامبر با گفتار و رفتار مداوم و پیوسته خویش - که همه زندگی اش را می‌سازد - در این مقام بود

تا عترت را در کنار قرآن جای دهد و این دو را در دل‌های مسلمانان کنار هم قرار دهد.

ذکر فضیلتها - آن گونه که اشاره رفت - یک بخش از این زمینه سازی است و اهتمام فراگیر پیامبر (ص) را به ولایت و امامت می‌رساند. مگر نه این است که مردم باید برتر را برگزینند و مگر با توجه به فضیلت‌های بازگو شده امام، کسی جز علی (ع) برترین است.

اهتمام به عترت از آن روست که این نگاهبانان دین و مفسران قرآن با حدیث و سنت خویش، دین و قرآن را حفظ می‌کنند. آنان با تفسیر صحیح دین و پیراستن آن از تحریف و جلوگیری از بدعتها قرآن و دین را ناب، پیراسته، زنده و کارآمد در طول تاریخ دست به دست حفظ می‌کنند و در اختیار دین جویان قرار می‌دهند.

حدیث، میراث بزرگ این پاسداران و مفسران دین و قرآن است که چون خود عترت در کنار قرآن قرار می‌گیرد. اهتمام به این میراث، اهتمام به امامت و ولایت است و به تعبیر دیگر، اهتمام به ولایت و



نشر و عرضه آن و دفاع از تک تک این میراث بزرگ در سایه تفسیر و تبیین حدیث، مهم ترین تلاش این مؤسسه است که نیازمند اجرای طرحهای فراوانی است.

دفاع از تک تک این میراث بزرگ عسرت - که ارزشمندترین میراث امامان (ع) است - وظیفه این نهاد حدیثی است. بر این پایه، در مجله ارزشمند علوم حدیث با عنوان «دفاع از حدیث» سلسله مقالاتی منتشر شد که تاکنون ده مقاله، در ۲۷ شماره‌ای که از این مجله انتشار یافته آمده است.

ما در این مقالات بر این باوریم که نباید به بهانه پاکسازی حدیث و پالایش آن، از این میراث بزرگ بی جهت کاست؛ بلکه باید با چنگ و دندان تلاش کرد تا این میراث بزرگ را فهمید و به کارهای درایتی برای فهم بیشتر احادیث بها داد.

روش عالمان و فقیهان بزرگ شیعه همین بوده است؛ تلاش برای فهم احادیث و در موارد دشوار، رد علم حدیث به امامان (ع) و در موارد تعارض و مانند آن،

امامت برای اهتمام به این میراث بزرگ عسرت، یعنی حدیث است.

در این مقدمه کوتاه نمی توان بازگو کرد که پیامبر چه اندازه به ولایت و امامت پس از خویش پرداخته و تا چه پایه ای بدان اهتمام ورزیده است. اگر گفته شود که این اهتمام به ولایت در همه زندگی پیامبر، در همه گفتار و رفتار او تجلی کرده و می توان آن را دید، هیچ بعید نیست؛ آن گونه که اگر کسی بگوید یکی از محورهای اساسی قرآن، ولایت و امامت عسرت است، مبالغه نکرده است.

با توجه به جایگاه رفیع امامت و ولایت - که جایگاه تفسیر دین و قرآن و پاسداری از دین و قرآن است - باید هم چنین باشد؛ آری:

ولم یناد بشيء کما نودی بالولاية.

بنابراین، جا دارد که مؤسسه عظیم دارالحدیث این گونه به حدیث اهتمام ورزد و به تفسیر و تبیین حدیث، عرضه و نشر حدیث و دفاع از آن پردازد.

در این رابطه، پرداختن به کارهای درایتی در حدیث بسیار ضروری است. حفظ احادیث، این میراث بزرگ عسرت،



حمل بر تقیّه . این روش عمومی عالمان و بزرگان شیعه است . پس از پالایش حدیث به دست امامسان و یاران آنان، دیگر برچسب جعل و وضع زدن به حدیث کار شایسته ای نیست .

برخی از حدیث باوران نیز، به دلایلی که هم اکنون نمی خواهیم به آنها پردازیم و در سری مقالات دفاع از حدیث به آن اشاره داشته ایم، به طرد و تقی برخی از احادیث شیعه می پردازند، غرضشان این است که حدیث شیعه را چون حدیث اهل سنت بگیرند، غافل از اینکه حدیث شیعه جداً پراسته است و به سان احادیث اهل سنت پیرایه دار نیست .

فهرست روایاتی که در «دفاع از حدیث» به آنها پرداخته ایم

۱ . روایات تفسیری ای که در ذیل آیه «فاسألوا اهل الذکر» آمده و اهل ذکر را منحصر در اهل بیت (ع) دانسته و تطبیق آن را بر عالمان یهود و نصارا نفی کرده است؛

۲ . روایت «إِنِّي وَإِثْنِي عَشْرَ أَمَامًا مِنْ وَادِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ رَزَّ الْأَرْضَ ...»؛

این حدیث از سوی نویسنده کتاب الاخبار الدخیلة متهم به تحریف قطعی است .

۳ . حدیث «... غَذَا عَلَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ فِي لِحَافِنَا، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَسَكْتْنَا وَاسْتَحْيَيْنَا لِمَكَانِنَا، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ؛ فَسَكْتْنَا، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَخَشِينَا إِنْ لَمْ تَرِدْ عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرَفَ، وَقَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ، فَيَسْلَمُ ثَلَاثًا، فَإِنْ أَذِنَ لَهُ إِلَّا أَنْصَرَفَ، فَقُلْنَا: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْخُلْ فَدَخَلَ ...»؛

حضرت آیه الله خویی - قدس سره - مدعی وهن مفاد محتوایی این حدیث شریف است .

۴ . روایاتی که در تفسیر آیه «وانحر»، از سوره کوثر رسیده و آن را تنها به بالا بردن دستها به هنگام نماز و مانند آن معنا کرده و از معنای نحر ایل آن را دور داشته است؛

۵ . روایات نقصان عقل زنان؛
۶ . حدیث تفسیری در تفسیر آیه «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ» آمده است: «فَرَسُولَ اللَّهِ الذِّكْرُ وَاهْلُ بَيْتِهِ الْمُسْتَوْلُونَ، وَهْمُ أَهْلِ الذِّكْرِ»؛



این حدیث در الاخبار الدخیلة تحریف شده دانسته شده است .

۱۱ . صحیفه طولانی حماد بن عیسی درباره نماز؛

این حدیث از سوی آقای محمداقرب بهبودی به عنوان گل سرسبد روایات جعلی در مقدمه کتابشان آمده است .

۱۲ . احادیث من بلغ؛

این احادیث از سوی سید هاشم معروف الحسنی در کتاب الموضوعات فی الآثار و الأخبار؛ چه از نظر سندی و چه از نظر دلالتی مورد خدشه واقع شده، و جعلی شمرده شده است .

۱۳ . حدیث نبوی «من عظم صاحب الدنيا و احببه طمعاً في دنيا سخط الله عليه، و كان في درجته مع قارون في التابوت الاسفل من النار»؛

محتوای این حدیث از سوی حضرت آیه الله حاج شیخ جواد تبریزی در کتاب ارشاد الطالب باطل شناخته شده است . ایشان سند این حدیث را نیز تضعیف کرده اند .

۱۴ . حدیث «الشوم في ثلاثة»؛

این حدیث در مجله پیام زن از سوی

حضرت آیه الله خویی - قدس سره - در این حدیث در ابتدای معجم رجال الحدیث مناقشه کرده است . ایشان ادعای اطمینان به عدم صدور آن از معصوم (ع) دارد .

۷ . حدیث «قال رسول الله (ص) لإمرأة سألته: أن لی زوجاً و به غلظة و أنتی صنعت شیئاً لأعطفه علیّ، فقال لها رسول الله (ص): أف لك! كدّرت البحار و كدّرت ...»؛

این حدیث در کتاب هدایة الطالب از سوی حضرت آیه الله حاج میرزا جواد تبریزی مورد نقد واقع شده است .

۸ . احادیثی که خواندن سوره یوسف را برای زنان، بویژه دختران جوان مکروه می داند؛

این روایات در تفسیر نمونه مورد خدشه سندی و دلالتی قرار گرفته است .

۹ . حدیث حسن التبعّل؛

این حدیث از سوی خانم منیره گرجی به نقد کشیده شده است .

۱۰ . حدیث «إذا وجدت الإمام ساجداً،

فائبت مكانك حتى يرفع رأسه، و إن كان قاعداً قعدت، و إن كان قائماً قمت»؛



حجة الاسلام والمسلمين مهدي مهريزي
برخلاف اصول قرآنی و از جمله احاديث
جعلی شناخته شده است .

این حديث در الاخبار الدخيلة خلاف
مذهب شيعه معرفى شده و تحريف آن
قطعی شناخته شده است .

۱۵ . حديث بهترين چيز برای زن؛

این حديث از سوی مؤلف كتاب كلّ
الحلول عند آل الرسول (ع) ، دكتور محمد
تيجانی سماوی تونسى مخالف قرآن
شناخته شده است .

۱۸ . حديث ماههای حرام؛

مؤلف الاخبار الدخيلة این حديث را
تحريف شده و مخالف مذهب شيعه
می داند .

۱۹ . حديث بهترين مسواك؛

این حديث از سوی محمد تيجانی
سماوی تونسى در كتاب اهل بيت كليلد
مشكلها، ترجمه كلّ الحلول عند آل
الرسول مورد بی مهري شديد قرار گرفته
است .

۱۶ . احاديث نفی ولایت زنان؛

ده روايت در این زمينه در كتاب أهلية
المرأة لتولّي السلطة شيخ محمد مهدي
شمس الدين آمده و عموماً مورد مناقشه
سندی و دلالتی قرار گرفته است . ایشان
فرموده اند:

۲۰ . حديث فقهي «وإن كنت

خلف إمام، فلا تقرأن شيئاً في الاولتين
وانصت لقراءته و لا تقرأن شيئاً في
الأخيرتين ...» ؟

ظاهراً جز این ده روايت در این زمينه ،
روایتی در مجامع روایی ما نیست
(البته يك روايت را از نظر سندی ، نه
دلالتی می پذيرند).

این حديث در الاخبار الدخيلة ، به

ضرورت مذهب ، تحريف شده شناخته
شده است .

۱۷ . حديث «من تمتع في أشهر الحج ،

ثم أقام بمكة حتى يحضر الحج من قابل ،
فعليه شاة ، و من تمتع في غير أشهر الحج ،
ثم جاور حتى يحضر الحج ، فليس عليه
دم ، وإنما هي حجة مفردة ، وإنما الاضحى
على اهل الأمصار» ؟

۲۱ . روايت اشتقاق نام فاطمه (س)

از نام فاطر خداوند ، عزوجل ؛
در الاخبار الدخيلة این روايت جعلی
دانسته شده است . ایشان اشتقاق مطرح



فهرست نقدها

نقدهای دفاع از حدیث

۱. نگاهی به مقاله دفاع از حدیث (۱)، در این نقد، تفسیر اهل ذکر به امامان (ع) مورد نقد قرار گرفته است.
- این نقد از جناب آقای قاسم جوادی است.
۲. تأملی در احادیث نقصان عقل زنان، در این نقد، احادیث نقصان عقل زنان از نظر سند و محتوا مورد تردید قرار گرفته است.
- این نقد از سردبیر محترم مجله علوم حدیث، حجة الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی است.
۳. نکته‌هایی در نقد مقاله دفاع از حدیث (۴)، در این مقاله، از چند سو، پاسخ‌گویی دفاع از حدیث به خانم منیره گرجی در ارتباط با تأیید حدیث حسن التبعّل مورد مناقشه قرار گرفته است. این نقد از سوی محمد روحانی علی‌آبادی است.
۴. دفاع بد از حدیث. در این نقد، اشکال ادبی به نویسنده

شده در این روایت را به شدت مردود دانسته است.

۲۲. عبارتی از زیارت عاشورا «اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين (ع)»؛ این فراز از زیارت عاشورا در الاخبار الدخیلة محرّف اعلام شده است.
۲۳. حدیث ستایش پیامبر از زنی نمونه در اطاعت مطلق از شوهر؛ این حدیث از سوی شیخ محمد مهدی شمس‌الدین مخالف قرآن معرفی شده و توجیه غلطی نیز برای تأویل آن اعمال گردیده است.
۲۴. روایت ليلة القدر؛ در الاخبار الدخیلة می‌نویسد: این روایت جعلی است.
۲۵. حدیث طول قد حضرت آدم؛ این حدیث در الاخبار الدخیلة مجعول دانسته شده است.
۲۶. حدیث آمرزش عموم حاجیان در حج؛ در الاخبار الدخیلة این حدیث سنداً و دلالتاً مورد مناقشه قرار گرفته و محتوای آن مجعول دانسته شده است.



دفاع از حدیث گرفته شده و در ارتباط با
دفاع از حدیث بهترین چیز برای زنان و
نیز حدیث طولانی حماد بن عیسی درباره
نماز مطلبی آمده است .

گفتنی است ما در همین مجله به همه
نقدها، گرچه به اجمال پاسخ داده ایم و
هم اکنون نقدها به دلایل نامعلومی متوقف
شده است .

استمرار دفاع از حدیث

روایات بسیاری مورد بی مهری قرار گرفته
و متهم به وضع و جعل و اشکالهایی
محتوایی شده است .

در این شماره به دفاع از چهار حدیث
می پردازیم :

۲۷ . دفاع از حدیث امام باقر(ع) در
استظهار وجوب قصر از آیه «فلیس علیکم
جناح ان تقصروا من الصلاة»؛

۲۸ . دفاع از استنباط استحباب
آمیزش در شب اول ماه مبارک رمضان از
آیه «احل لكم لیلۃ الصیام الرفث الی
نساءکم»؛

۲۹ . دفاع از روایت نهی از اشراف بر

قبر پیامبر(ص)؛

۳۰ . دفاع از روایت گفتار سوسمار .

حدیث اول

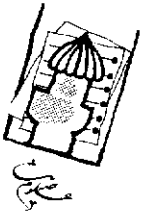
مقن آیه

وإذا ضربتم فی الأرض، فلیس
علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة،
إن خفتم ان یفتنکم الذین کفروا، إن
الکافرین کانوا لکم عدواً مبیناً؛^۲
هنگامی که سفر می کنید گناهی بر
شما نیست که نماز را کوتاه کنید،
اگر از فتنه کافران می ترسید؛ زیرا
کافران برای شما دشمن آشکاری
هستند .

مقن حدیث

روی عن زرارۃ و محمد بن مسلم،
إنهما قالا: قلنا لابی جعفر(ع) ما
تقول فی الصلاة فی السفر، کیف
هی و کم هی؟

فقال: إن الله عزوجل یقول: وإذا
ضربتم فی الأرض فلیس علیکم
جناح ان تقصروا من الصلاة، فصار



السفر والحضر ثلاث ركعات .

وقد سافر رسول الله (ص) إلى ذي خشب، وهي مسيرة يوم من المدينة يكون إليها بريدان أربعة وعشرون ميلاً، فقصر وأفطر فصارت سنةً وقد سمى رسول الله (ص) قوماً صاموا حين أفطر العصاة، قال: فهم العصاة إلى يوم القيامة، وإنا لنعرف أبناءهم وأبناء إلى يومنا هذا؛^۴

زاره و محمد بن مسلم گویند: به امام باقر (ع) گفتیم شما درباره نماز در سفر چه می گویند، چگونه است و چقدر است؟

امام فرمود: خداوند - عزوجل - می فرماید: «هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید»، پس قصر نماز در سفر واجب شد؛ آن گونه که تمام در وطن واجب است.

زاره و محمد بن مسلم گویند: پرسیدیم خداوند تنها فرموده است:

۳ . سوره بقره، آیه ۱۵۸ .

۴ . من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۵؛ الكافي،

ج ۴، ص ۱۲۷ .

التقصير في السفر واجباً، كوجوب التمام في الحضر .

قالا: قلنا إنما قال الله عزوجل:

«فليس عليكم جناح»، ولم يقل:

افعلوا، فكيف أوجب ذلك كما

أوجب التمام في الحضر؟ فقال (ع):

أوليس قد قال الله - عزوجل - : «إن

الصفاء والمروة من شعائر الله،

فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح

عليه أن يطوف بهما»^۳، إلا تردن أن

الطواف بهما واجب مفروض، لأن

الله - عزوجل - ذكره في كتاب و

صنعه نبيه (ع)، وكذلك التقصير في

السفر شيء صنعه النبي (ص)، و

ذكره الله تعالى ذكره في كتابه .

قالا: قلنا له، فمن صلى في السفر

أربعاً أيعيد أم لا؟ قال: إن كان قد

قرأت عليه آية التقصير وفسرت له،

فصلّى أربعاً أعاد، وإن لم يكن

قرأت عليه ولم يعلمها فلا إعادة

عليه، والصلاة كلها في السفر

الفريضة ركعتان كل صلاة إلا

المغرب، فإنها ثلاث ليس فيها

تقصير تركها رسول الله (ص) في



«بر شما گناهی نیست»، و فرموده:
انجام دهید. بنابراین، چگونه
خداوند قصر نماز را در سفر واجب
کرده است، آن گونه که تمام را در
وطن واجب دانسته است؟

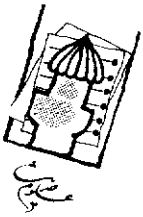
امام در پاسخ فرمودند: آیا خداوند
فرموده است: «صفا و مروه از
شعائر و نشانه‌های خداست.
بنابراین، کسانی که حجّ خانه خدا و
یا عمره انجام می‌دهند، مانعی
نیست که بر آن دو طواف کنند (و
سعی صفا و مروه کنند و هرگز
اعمال بی‌رویهٔ مشرکان که بتهایی بر
این دو کوه نصب کرده بودند از
موقعیت این دو مکان مقدّس
نمی‌کاهد)». آیا نمی‌بینید که طواف
بر این دو (سعی صفا و مروه) واجب
و معین است؛ چرا که خداوند
-عزّوجلّ- سعی صفا و مروه را در
کتابش ذکر کرده و پیامبرش آن را
انجام داده است و همچنین قصر
نماز در سفر، چیزی است که پیامبر
آن را انجام داده و خداوند متعال آن
را در کتابش آورده است.

زراره و محمد بن مسلم گویند: از
امام پرسیدیم: کسی که در سفر
چهار رکعت می‌خواند، آیا باید
اعاده کند یا نه؟

امام فرمودند: اگر آیهٔ قصر نماز
برای او خوانده و تفسیر شده است و
چهار رکعت خوانده، باید اعاده کند؛
ولی اگر آیه قصر نماز برایش تلاوت
نشده و آن را نمی‌دانسته است،
اعادهٔ مجدد نماز لازم نیست.

امام افزودند: همهٔ نمازهای واجب
در سفر دو رکعت است، جز مغرب
که سه رکعت است و قصر در آن
نیست. پیامبر خدا نماز مغرب را در
سفر و حضر سه رکعت گذاشته
است.

امام در ادامه فرمودند: پیامبر خدا به
ذی‌خشب مسافرت کردند (فاصله ذی
خشب تا مدینه یک روز راه است؛ از
مدینه تا ذی‌خشب دو برید، یعنی
بیست و چهار میل است). پیامبر در
ذی‌خشب نماز را کوتاه کردند و روزه
را افطار. این کار پیامبر سنت شد و
پیامبر خدا گروهی را که در آنجا که



تعبیر «فلیس علیکم جناح» بیش از جواز استفاده نمی شود.

شاهد این مدعا اشکال محمد بن مسلم و زراره است که به امام عرض می کنند که خداوند در آیه فرموده است: «فلیس علیکم جناح»، نه این که «فاقصرُوا من الصلاه». اگر آیه، به هنگام سفر، امر به قصر می کرد، وجوب و تعیین قصر استفاده می شد؛ ولی فرموده است: «به هنگام سفر گناهی بر شما نیست که نمازتان را کوتاه کنید».

قطعاً مشابه این اشکال در میان اهل سنت مطرح بوده که از آیه استظهار تعیین قصر می کرده اند، نه وجوب قصر. محمد بن مسلم و زراره نیز همان اشکال را به امام منتقل کرده اند تا جواب بگیرند.

امام در پاسخ فرمود: در آیه دیگری درباره سعی صفا و مروه در حج و عمره همین تعبیر «لا جناح» آمده، با این که سعی صفا و مروه در حج و عمره قطعاً واجب است.

ظاهراً این جواب امام نقضی است؛ ولی حل قضیه چیست؟ چگونه است که

پیامبر افطار کرده بود، روزه گرفتند، گنهکاران نامید. امام فرمود: اینان تا روز قیامت گنهکارند و ما فرزندان آنان و فرزندان فرزندانشان را تا به امروز می شناسیم.

نقد حدیث و دفاع ما

با توجه به اینکه جُنَاح به معنای اثم و انحراف از حق است، معنای آیه شریفه این است که به هنگام مسافرت، اشکالی ندارد که نماز را کوتاه کنید. بنابراین، از آیه، جواز قصر صلوات در سفر استفاده می شود، نه وجوب قصر صلوات و در نتیجه، به هنگام مسافرت هم تمام و هم قصر جایز است و تعیین قصر و وجوب آن - آن گونه که شیعه بدان معتقد است - از آیه استفاده نمی شود.

کوتاه سخن اینکه امام - آن گونه که از روایت به دست می آید - در پاسخ به سوال محمد بن مسلم و زراره آیه قصر را مطرح می سازد و پس از تلاوت آیه نتیجه می گیرد که قصر در سفر به مانند تمام در حضر واجب است: «فصار التقصیر فی السفر واجباً کوجوب التمام»، با این که از



از نفی جناح در این دو مورد، وجوب فهمیده می شود.

در اینجا باز ممکن است کسی بگوید استظهار امام، به پشتوانه فهم اوست و از فهم ما خارج است و ما نمی توانیم که چگونه امام وجوب و تعیین قصر را از آیه دریافت نموده است.

با توجه به اینکه امام ایراد محمد بن مسلم و زراره را می دهد پاسخ و حتی به تلاوت آیه سعی صفا و مروه اکتفا نمی کند و مطالبی دیگر اضافه می کنند، قطعاً در مقام تحلیل قضیه است. آن حضرت، پس از جواب نقضی، در مقام حل برآمده و تحلیل و توجیه مسئله را ذکر می کنند.

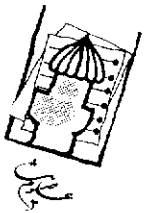
بنابراین، جواب اصلی و حلی همان است که امام در ادامه افزوده اند. چکیده آن این است که پس از آنکه پیامبر، سنت قصر را عملی کرده و وجوب آن را بیان داشتند و نیز در ارتباط با آیه سعی، سعی صفا و مروه را انجام دادند و وجوبش را بیان کردند، گویا این حقیقت بر عده ای از مسلمانان سنگین بود. آنها می خواستند در سفر نماز را تمام بخوانند و در حج و

عمره سعی صفا و مروه نکنند. سنت عملی پیامبر بر الزام به فعل بود؛ ولی آنان مخالفت می کردند و این کار را درست نمی دانستند.

در چنین حالی آیه ای نازل شد که قصر چه اشکالی دارد؛ به این معنا که چرا از سنت الزامی پیامبر - که قصر است - پیروی نمی کنید؟ چرا نمازتان را در سفر قصر نمی کنید و در سعی هم همین طور.

این لحن تنها اصل جواز را نمی رساند، که وجوب و تعیین را ایفا می کند. بنابراین، اول فعل و سنت عملی پیامبر بر الزام است آن گاه آیه در جهت رد مخالفت مخالفان و تثبیت سنت پیامبر می فرماید چرا از سنت پیامبر که قصر است فاصله می گیرید مگر قصر چه گناهی، چه عیبی و اشکالی دارد؟

گفتنی است که در ذیل همین حدیث آمده که پیامبر پس از آن که نمازش را در سفر قصر کرد و دستور داد کسانی را که مخالفت کرده بودند عصا نمایند. این همان زمینه عملی آیه را نشان می دهد.



التقصير في السفر شيء صنعته
النبي (ص)، و ذكره الله تعالى ذكره
في كتابه .

آیا نمی بینید که سعی صفا و مروه
واجب و معین است چرا که
خداوند آن را در قرآنش آورده و
پیامبرش هم همان را انجام داده
است؟ همین طور، کوتاه کردن نماز
در سفر چیزی است که پیامبر آن را
انجام داده است و خداوند هم در
کتابش آورده است .

با این بیان، روشن شد که چگونه
امام (ع) از آیه «فليس عليكم جناح ان
تقصروا من الصلاة»، با توجه به زمینه و
شان نزول آن وجوب و تعیین قصر را
می فهمیده است و به آیه در این رابطه
استدلال می کرده اند . به این شکل است
که استظهار جواز از آیه - آن گونه که سنیها
بر آن هستند - صحیح نیست و هرگز نظر
اهل سنت موافق با ظاهر آیه نیست؛ بلکه
ظاهر آیه، با توجه به زمینه و شان نزول،
همان وجوب و الزام به قصر است .

بنابراین، تفسیر آیه از سوی امام باقر (ع)
در این حدیث کاملاً درست و مطابق با

همان گونه که در آیه سعی نیز گفته
شده که پس از صلح حدیبیه، در سالی که
پیامبر برای حج مشرف شد، مشرکان
مکه بت اساف را از روی صفا و نائله را از
روی مروه برداشتند و پیامبر سعی صفا و
مروه را با مؤمنان انجام دادند، پس از
آن، مجدداً مشرکان بتها را به جایگاهشان
برگرداندند و یکی از مسلمانان که باقی
مانده بود و هنوز سعی نکرده بود، به
دلیل حضور بت بر روی دو کوه،
می خواست از سعی صفا و مروه اجتناب
کند . در این مورد بود که پس از شکل
گرفتن سنت الزامی پیامبر بر سعی صفا و
مروه، آیه می آید که مگر این کار عیبی و
گناهی دارد؟ و معنای آیه الزام به سعی
صفا و مروه و الزام به پیروی از سنت
الزامی پیامبر است . (دقت شود) .

برای آشنایی بیشتر با این جواب حلی
و اصلی در کلام امام (ع)، این بخش از
کلام امام (ع) را مجدداً می آوریم .
بنگرید:

الاترون ان الطواف بهما واجب
مفروض، لان الله عزوجل ذكره
في كتابه وصنعه نبيه (ع)، كذلك



ظاهر آیه است. کلام مرحوم مجلسی (قدس سره) در بحار الانوار (ج ۸۶، باب وجوب قصر الصلاة في السفر...، ص ۱) نیز به همین بیان ما برمی گردد؛ بنگرید:

... ونفی الجناح وان كان يصح في الواجب والمستحب والمباح بل في المرجوح ايضاً، لكن الرواية المتواترة من طرق الخاصة والعامة توجب الحمل على الوجوب والتعبير بهذا الوجه، لئلا يوهّم انه ينقص من ثوابهم شيء أو يوجب نقصاً في صلاتهم، قال في الكشاف: كأنهم القوا الإتمام فكان مظنة، لأن يخطر ببالهم أن عليهم نقصاناً في القصر فنفي الجناح لتطيب أنفسهم بالقصر ويطمئنوا إليه، و سياتي في رواية زرارة و محمد بن مسلم إيماء إليه ... ؟

نفی جناح، گرچه در مورد واجب و مستحب و مباح و بلکه مرجوح صحیح است، ولی حضور روایت متواتر از طریق شیعه و سنی موجب می شود که نفی جناح در آیه، در

مورد واجب باشد و اینکه خداوند این گونه در مورد واجب تعبیر به نفی جناح کرده است، برای نفی این توهم است که کسی خیال کند که از ثواب نماز کم می شود یا نماز نقصی در آن پدید می آید.

آن گاه مرحوم مجلسی برای تأیید نظر خویش کلامی از تفسیر الکشاف می آورد و می نویسد:

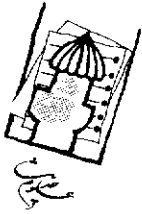
در الکشاف گفته است: گویا مردم با تمام انس گرفته بودند و احتمال می رفت که فکر کنند اگر کوتاه بخوانند، نقصی در نماز پدید می آید. لذا خداوند با تعبیر نفی جناح فرمود تا دل مردم به کوتاه خواندن نماز خوش شود و با قصر نماز آرام بگیرد.

سپس می افزاید:

به زودی در روایت زراره و محمد بن مسلم اشاره ای به این مطلب خواهد آمد.

دفاع دیگر

در دفاع اول با توجه به زمینه آیه و شأن نزول آن می گفتیم که «فليس عليكم جناح»



نمی فهمند، ولی به نظر ما ظاهر روایت امام(ع)، استظهار وجوب از خود آیه است. در این صورت، دفاع دوم کافی نیست و تنها راه، همان دفاع اول است. در اینجا افزودن این نکته پسندیده است که پس از بررسی برنامه رایانه ای تفسیر برازش، مجموع دیدگاههای مفسران درباره آیه را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ظاهر قرآن جواز قصر در سفر است و این ظاهر با سنت قطعی - که از طریق اهل سنت و شیعه رسیده - و اجماع اهل بیت(ع) نسخ شده است.

۲. لاجناح، منافاتی با وجوب ندارد؛ چرا که در موارد واجب، مستحب، مباح و حتی مکروه به کار می رود؛ ولی در این دیدگاه، استظهار وجوب از آیه صورت نمی گیرد، بلکه سنت و روایات مورد آیه - که وجوب است - مشخص می سازد (دقت شود). شاید اکثر مفسران این سیره را دنبال کرده اند.

۳. مفاد لاجناح، عزیمت و لزوم است؛ زیرا در مورد تشریح و بیان حکم چنانچه گفته شود باکی نیست نماز قصر خوانده شود، قرینه تعیین و لزوم آن است

وجوب را می رساند و آیه دلالت بر وجوب و تعیین قصر دارد. به این شکل، استظهار وجوب قصر از آیه کاملاً صحیح است و هیچ مشکلی ندارد.

ولی در دفاع دوم گفته می شود که آیه، جواز قصر را می رساند، ولی وجوب و تعیین قصر را از سنت پیامبر می فهمیم؛ از آنجا که پیامبر عملاً تنها قصر کرد و هیچ گاه در سفر تمام نخواند و حتی مخالفان را عصاة نامید.

الزام به قصر از سنت استفاده می شود و آیه تنها تا حد جواز قصر را بیان می کند.

و امام هم در روایت، با بیانی که دارند، می خواهند همین حقیقت را بفهمانند که سنت پیامبر بر تعیین قصر است و جواز قصر، مفاد آیه است و الزام، با کمک سنت فهمیده می شود.

در این دفاع گفته می شود که امام از آیه، استظهار وجوب قصر را ندارد و تنها وجوب قصر از سنت پیامبر به دست می آید.

گفتنی است که به نظر می رسد اکثر مفسران، آیه را در وجوب قصر و تعیین آن ظاهر نمی بینند و بیش از جواز قصر از آیه



و در آیه حج نیز نظیر دارد.

۴. چون از آیات قبل، و جوب هجرت از دارالکفر به دارالاسلام فهمیده شد و در مسافرت، تصادف با دشمنان دین در صدر اسلام، مترقب بوده، خداوند به طریق اجمال، در این آیه شریفه حکم نماز مسافر و نماز خوف را بیان فرموده است؛ به این بیان که چون مسافر و رهسپار شدید و تصادف با کفار نمودید و ترسیدید که اگر نماز را تمام بخوانید، از طرف آنها موجبات اختلال امر دین و دنیای شما فراهم شود، گناهی بر شما نیست که در نمازتان تخفیفی دهید؛ بلکه چون حفظ جان و مال و دین شما واجب عقلاً و شرعاً است و کفار با شما دشمن اند و پی فرصت می گردند تا به شما آسیبی وارد نمایند، باید در نماز تخفیف دهی تا از شر آنها محفوظ بمانید.

چون حضرات تصور می کردند که مقصود از هجرت، قیام به وظایف دینی است و اگر در راه قصوری در نماز شود، شاید در سفر نقض غرض حاصل شود خداوند تصریح به نفی جناح فرموده تا موجب اطمینان آنها از این جهت شود و

در هجرت کوتاهی ننمایند. در ذیل آیه نیز به وجوب تحرّز از دشمن اشاره فرموده تا بر تکلیف به قصر و روا نبودن اتمام قرینه باشد. این مطلب، مستفاد از ظاهر آیه شریفه است.

لازم به ذکر است که در مورد اول، از آیه، جواز قصر استظهار می شود و در مورد دوم نه جواز و نه وجوب؛ به این معنا که نفی جناح، اعم از وجوب و جواز است و این آیه با کمک روایات دیگر معنای وجوب می دهد.

ولی در مورد سوم و چهارم سعی شده است تا از آیه استظهار وجوب شود. (دقت کنید)

شاید تا ممل بیشتر در آیه و روایت، شاید ما را با راه دیگری نیز آشنا سازد.

اشاره به این نکته ضروری است که از دیدگاه ما همه مواردی که دفاع از حدیث به آن می پردازد، نیازمند دقت بیشتر و کاوش فزون تر است تا در سایه تحقیق بیشتر والایی و استواری گفتار معصومان(ع) و دیدگاه تفسیری آنان روشن تر شود و تلاش دفاع از حدیث، شروع این تحقیق است. مطمئناً وقتی که



ماه مبارك رمضان، چه در روز-که مسلمانان روزه دار بودند- و چه در شب، آمیزش حرام بود.

این تکلیف بر جوانانی از مسلمانان سخت بود و خداوند، این تکلیف را برداشت و در شبها این عمل جایز دانسته شد؛ آن گونه که از آیه به دست می آید.

بنابراین، از آیه، با توجه به شأن نزول و با توجه به صراحت «أحلّ لكم» تنها جواز آمیزش به دست می آید و استحباب آمیزش هم در شب اول ماه نمی شود.

با این حال، امام علی (ع) - که همتای قرآن و آشنای بی همتای آن است - در مقام استدلال بر استحباب آمیزش در شب اول ماه رمضان، به همین آیه استناد می جویند.

چگونه این روایت و استدلال و استنباط امام (ع) از آیه برای ما قابل توجیه است؟

دفاع ما

پیش از پرداختن به دفاع از این روایت و استدلال و استنباط حضرت امیر (ع)، متن

مواردی قابل دفاع باشد بود که عالمان و مفسران ما بیشتر در این موارد تأمل می کنند و وجوه بهتری را نیز در این رابطه ها ارائه خواهند داد.

حدیث دوم

امام علی (ع) در روایتی که چهارصد کلمه از کلمات آن حضرت در آن آمده و معروف به «حدیث أربعمائة» است، می فرماید: آمیزش در شب اول ماه مبارك رمضان مستحب است و دلیل آن را آیه «أحلّ لكم ليلة الصيام الرفث إلى نساءكم»^۵ استدلال می کنند.

نقد حدیث

اشکال شده که از این آیه تنها جواز آمیزش، آن هم در همه شبهای ماه مبارك رمضان، نه تنها شب اول ماه رمضان، استفاده می شود. بنابراین، استحباب هرگز از آیه به دست نمی آید.

أحلّ لكم یعنی حلال برای شما شده است. زمینه نزول آیه این است که در ابتدای تشریح روزه، امساك از آمیزش در شب نیز واجب بود؛ یعنی در تمام طول



آیه و روایت را با ترجمه می‌آوریم.

متن آیه

احل لكم ليلة الصيام الرفث إلى
نساءكم، هن لباس لكم و انتم لباس
لهن. علم الله انكم كنتم تختانون
انفسكم، فتاب عليكم و عفا عنكم،
فالان باشروهن و ابتغوا ما كتب
الله لكم، و كلوا و اشربوا حتى
يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط
الأسود من الفجر، ثم اتقوا الصيام
إلى الليل و لا تبشروهن، و انتم
عاكفون في المساجد. تلك حدود
الله، فلا تقربوها، كذلك بين الله

آياته للناس لعلهم يتقون.^۶

در شب روزهایی که روزه می‌گیرید،
آمیزش جنسی با همسرانتان حلال
است. آنان لباس شما هستند و شما
لباس آنان (هر دو زینت هم و سبب
حفظ یکدیگرید). خداوند

می‌دانتست که شما به خود خیانت
می‌کردید (و این عمل ممنوع را
انجام می‌دادید)، پس توبه شما را
پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با

آنان آمیزش کنید و آنچه را خدا برای
شما مقرر داشته، طلب نمایید، و
بخورید و بیاشامید تا رشته سپید
صبح از رشته سیاه (شب) برای شما
آشکار گردد. سپس روزه را تا شب
تکمیل کنید و درحالی که در مساجد
به اعتکاف پرداخته اید با زنان
آمیزش نکنید. این مرزهای الهی
است. پس به آن نزدیک نشوید.
خداوند آیات خود را این چنین برای
مردم روشن می‌سازد، باشد که
پرهیزکار گردند.

متن روایت:

... و يستحب للمسلم ان يأتي اهله
اوّل ليلة من شهر رمضان، لقوله
تعالى «احل لكم ليلة الصيام الرفث
إلى نساءكم» و الرفث الجماعة.^۷

و نیز در مجمع البیان در ذیل آیه آمده
است:

و روی عن ابي جعفر و ابي عبدالله (ع)
كراهيه الجماع في اوّل ليلة من كل

۶. همان.

۷. کافی، ج ۴، ص ۱۸۰؛ خصال، ص ۶۱۲.



دیگر سخن، باید تلاش کرد تا وجه استنباط و فهم امام را فهمید؛ آری در مواردی که نفهمیدیم، قاعدتاً سخن بالا مصداق پیدا می‌کند. هم اکنون تلاش می‌کنیم تا وجه استنباط امام (ع) را در این مورد دریابیم؛ چرا امام از این آیه، استحباب آمیزش را در شب اول ماه رمضان فهمیده است، نه جواز آمیزش را.

جمله «أحلّ لكم»، گرچه به ظاهر، اصل جواز حلیت آمیزش را می‌رساند، ولی با توجه به ادامه آیه می‌توان از آ استحباب آمیزش را فهمید. در ادامه آیه می‌خوانیم: «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ». این لحن استحباب را می‌رساند، نه اصل جواز. این لحن گویا دعوت به آمیزش می‌کند.

باز بنگرید:

فالان باشروهن، وابتغوا ما کتب

الّله لکم.

این جملات نیز گویا لحن استحباب را در خود دارد، به ویژه، «وابتغوا ما کتب الله لکم». (دقت کنید)

درست است که امر عقیبِ حَظَر و یا توّهَم حَظَر و جوب را ایفا نمی‌کند، ولی

شهر، الاوّل لیلة من شهر رمضان، فإنّه يستحبّ ذلك لمکان الآیة.

دفاع ما

در دفاع از این حدیث، گاه گفته می‌شود که ما همیشه نمی‌توانیم استنباط و استدلال امامان را بفهمیم این استنباط امام شاید به گونه‌ای باشد که برای ما قابل فهم نیست. امام از باطن آیه چنین فهمیده باشد و یا فهم آن متوقف بر مسائلی باشد که از حیطة درک و فهم ما بیرون است.

این احتمال، گرچه در جای خود صحیح است، ولی اصولاً در مواردی که امامان وجه استنباط خویش را از آیه ذکر می‌کنند و یا در مقام پاسخ به سؤال راوی هستند، بعید است.

اینکه امامان از قرآن چیزهایی می‌فهمند که ما حتی تصور آن را نمی‌کنیم و یا اگر امامان حتی برای ما توضیح هم بدهند، درست قابل فهم برای ما نیست، جای کلام نیست؛ ولی آن‌گاه که امام برای ما سخن بگویند و استنباط خویش را توجیه می‌کند و بر آن استدلال می‌کند، حتماً باید قابل فهم باشد. به



قرآنی را رشد و پرورش می دهد.

حدیث سوم

در الاخبار الدخیلة آمده است :

و منها [ای من الاخبار الموضوعه المختلفه] ما رواه الکافی فی باب النهی عن الإشراف علی قبر النبی (ص)، بعد باب مولده - صلی الله علیه و آله -، عن جعفر بن مثنی الخطیب، قال: كنت بالمدينة و سقف المسجد الذی یشرف علی القبر قد سقط و الفعلة یصعدون و یزلون و نحن جماعه، فقلت لأصحابنا: من منکم له موعدٌ یدخل علی ابی عبد الله (ع) اللیلة؟ فقال مهران بن ابی نصر: أنا، و قال اسماعیل بن عمّار الصیرفی: أنا، فقلنا لهما: سلاه لنا عن الصعود لنشرف علی قبر النبی (ص). فلما کان من الغد لقیناهما فاجتمعنا جميعاً، فقال اسماعیل: قد سألناه لکم عمّاً ذکرتم. فقال: ما أحبّ لأحد منهم این یعلو فوقه و لا آمنه ان یری شیئاً یدهب منه بصره أو یراه قائماً یصلی

با توجه به لحن آیه و استمرار دعوت به آمیزش و تعلیل آن و تکرار این دعوت، بدون شبهه، استحباب، استفاده می شود. (دقت شود)

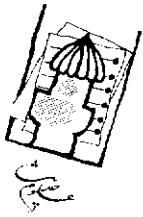
مجدداً لحن آیه را مرور می کنیم:

در شب روزه آمیزش با همسرانتان حلال دانسته شده است. همسرانتان لباس شمایند و شما نیز لباس آنانید. خدا دانست که شما به خویش خیانت می کنید، بنابراین، به شما توجه کرد و شما را عفو کرد. از هم اکنون با همسرانتان آمیزش کنید و آنچه را که خداوند برایتان مقرر کرده است، طلب کنید ...

لحن آیه بیش از اصل جـسـواز را می رساند؛ آن گونه که امام (ع) هم از آیه استظهار می کند.

گفتنی است ما مجموعه مواردی را که امامان به قرآن استناد کرده اند استخراج کرده ایم و این مجموعه نشان دهنده اهتمام امامان به قرآن و نیز بیانگر مقام تفسیری آنان است.

استظهار، استنباط، استدلال و استناد به قرآن از سوی امامان - که مفسران واقعی قرآن اند - بسیار دیدنی است و فهم



یکی از روایات جعلی، روایتی است که در الکافی شریف، ج ۱، ص ۴۵۲، باب النهی عن الإشراف علی قبر النبی (ص) آمده است. جعفر بن مثنی الخطیب گوید: در آن زمان که سقف مسجدی که مشرف بر قبر پیامبر بود، فرو ریخته بود، در مدینه بودیم. کارگران آمد و شد می کردند و ما گروهی بودیم. من به دوستان گفتم: کدام یک از شما امشب قرار ملاقات با امام صادق (ع) را دارد؟ مهران بن ابی نصر و اسماعیل بن عمّار صیرفی، هر کدام، گفتند: ما وعده دیدار با امام داریم. به آنان گفتیم: از امام پرسید آیا ما هم بالا برویم و مشرف بر قبر بشویم. فردای آن روز مهران و اسماعیل را دیدیم و همگی گردهم آمده بودیم، اسماعیل گفت: سوائتان را از امام (ع) پرسیدیم: حضرت فرمود: من دوست ندارم کسی از افراد شما بالاتر از قبر پیامبر قرار گیرد. من

او یراه مع بعض ازواجه. فای معنا لقوله «و لا آمنه إلى آخره»، فای شی فی ان یذهب الانسان إلى محلّ یشاهد قبر نبیه - صلی الله علیه و اله - حتی یری شیئاً یذهب منه بصره؟ و قد کان فی اول الامر، قبل بناء الولید بن عبدالملک للمسجد، القبر مکشوفاً یشاهده جمیع الناس. و لو کان الامر كما ذکر فی جملة الثانية أو یراه قائماً یصلی لشدّ الناس الرحال من المشرق و المغرب لانک و ای معنی لجملة الاخرة او یراه مع بعض ازواجه و ای شیء انکر منه؟ مع أنه لم یکن أحد من ازواجه مدفونة عنده حتی عایشة الثی کانت زمان ابیها و زمان صاحب ابیها مالکة لقبر النبی (ص)، فامرت بدفن ابیها و صاحبه عنده علی خلاف الشریعة و وقت وفاتها زمن معاوية، لو کانت طلبت ذلك کان یسرأ لها، لکن استحیت من اعمالها التي اتت بها بعده أن تدفن عنده. قال ابن قتیبة فی معارفه: قبیل لها: ندفنک عند رسول الله، فقالت: اتی أحدثت بعده فادفنونی مع اخواتی، فدفنت بالقیع.^۸



بیم دارم از اینکه چیزی ببیند که
بینایی اش را از دست بدهد یا پیامبر
را در حال قیام در نماز و یا او را با
یکی از همسرانش ببیند.

علامه شوشتري می نویسد:

جمله «آمنه...»، چه معنا دارد؟ مگر
چه اشکالی دارد که انسان به جایی
برود که قبر پیامبرش را مشاهده
کند؟ چرا این عمل او موجب شود
که بینایی اش را از دست بدهد،
درحالی که قبر پیامبر (ص) پیش از
بنای مسجد از سوی ولید بن
عبدالملک باز بود و همه مردم قبر
را می دیدند؟

آن گاه علامه شوشتري می افزاید:

اگر آن گونه که جمله دوم روایت
می گوید که ممکن بود پیامبر را در
حال قیام در نماز ببینند، همه مردم
از شرق و غرب برای این دیدار
می آمدند.

و سپس علامه شوشتري درباره جمله

اخیر روایت می نویسد:

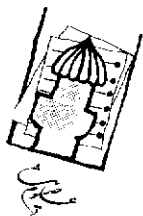
و باز این جمله اخیر که ممکن است
پیامبر را در کنار یکی از همسرانش

ببینید، چه مفهومی دارد؟ این چه
چیز منکری است؟ به علاوه که هیچ
یک از همسران پیامبر حتی عایشه
در کنار پیامبر مدفون نیستند...

دفاع ما

آنچه می توان گفت این است که این سه
جمله تا حدودی غریب و به دور از ذهن
است، ولی چه دلیلی بر بطلان آن داریم؟
اشراف بر قبر پیامبر و در موضعی بالاتر از
قبر قرار گرفتن گویا مورد نهی است؛
همان گونه که صدا را نباید کنار قبر پیامبر
بلند کرد. از امام می پرسند هم اکنون که
سقف مسجدی که مشرف بر قبر است
خراب شده و کارگران آمد و شد دارند و
بالا و پایین می روند، اجازه هست که ما
هم بالا برویم و از همان مکان مشرف، قبر
را بنگریم. امام (ع) می فرماید: این کار را
اجازه نمی دهم. آن گاه، در مقام تعلیل بر
این منع، می فرماید: بیم آن دارم که با
دیدن چیزی بینایی خود را از دست بدهید
و یا پیامبر را در حال نماز در قیام ببینید و یا
او را با یکی از همسرانش مشاهده کنید.

ملاحظه کنید مشاهده کردن قبر پیامبر



چشم‌ت بر عورت نیفتد که نابینایی به دنبال دارد.

ما که هرچه فکر می‌کنیم، دلیلی بر مجعول بودن این حدیث نمی‌یابیم.

توضیح بیشتر

برای توضیح بیشتر در تحلیل روایت می‌گوییم: اشراف بر خانه پیامبر در زمان حیات پیامبر اشکال دارد و قبر در محل خانه پیامبر است و گویا پیامبر زنده و مرده ندارد. بنابراین، همان استدلال در حال حیات پیامبر، به هنگام ممات هم جاری است. مثلاً می‌گوییم در حال حیات پیامبر کسی حق ندارد به درون خانه او بنگرد و اشراف بر خانه او داشته باشد؛ چرا که ممکن است پیامبر را در حال تخلی ببیند و بر اثر این دیدن کور شود؛ چرا که دیدن عورت پیامبر، حتی سهواً، گویا نابینایی به دنبال دارد. یا پیامبر را در حال نماز مشاهده کند و یا در کنار یکی از همسرانش او را بنگرد.

این دلیل عدم جواز اشراف بر خانه پیامبر در حال حیات است و چون پیامبر مرده و زنده ندارد و در حال مرگ نیز زنده

اشکالی ندارد. آنچه اشکال دارد اشراف بر قبر و در جایگاهی بالاتر از قبر قرار گرفتن است. بنابراین، اگر مسلمانان قبل از ساختن بنای مسجد، قبر را مشاهده می‌کرده‌اند اشکالی نداشته و از این جهت نقضی بر علامه شوشتری وارد نیست؛ چرا که اشراف بر قبر اشکال دارد.

و اما اینکه احتمال آن می‌رود که پیامبر را در حال نماز ببیند، باز این قطعی و عمومی نیست تا مردم عالم برای دیدار بیایند. امام می‌گوید احتمال آن می‌رود، بیم آن دارم.

و نیز جمله سوم «باز چه منکری در آن نهفته است»، مگر منظور حالت ویژه‌ای است که ایشان آن را منکر و زشت می‌دانند؟ شاید منظور امام این باشد که ممکن است پرده کنار رود و مکاشفه‌ای شود و انسان چیزی را ببیند که بینایی‌اش را از دست بدهد و یا پیامبر را به نماز ببیند و یا آنکه او را در کنار یکی از همسرانش مشاهده کند.

مشابه این نکته همان است که پیامبر (ص) به امام علی (ع) فرمود: به هنگام غسل دادن من مواظب باش تا



است، ما می توانیم برای استدلال بر عدم جواز، همان ادلهٔ زمان حیات را بیاوریم. (دقت شود)

به بیان دیگر، موقعیت قبر پیامبر به گونه ای است که اگر کسی مشرف بر قبر شود، ممکن است صحنه های حیات پیامبر را ببیند و تصویر الهی ای که از زندگی پیامبر گرفته شده و در فضای آن سرزمین است، دیده شود. بر این پایه، نهی از اشراف شده است. گفتنی است

که آنچه ما آوردیم، برای این بود که تا حدودی مفاد روایت فهمیده شود، وگرنه ادعا نداریم که تحلیل ما تحلیل صحیح و قطعی حدیث است؛ چرا که ممکن است آنچه در روایت آمده، تحلیلی دیگر داشته باشد و در حقیقت، به گونه ای دیگر باشد.

ولی در هر صورت، تا حدودی توانستیم سه جمله روایت را به ذهن نزدیک سازیم، به گونه ای که قطعیت جعل را از آن بزدایم. اگر بنا باشد به این سادگی دست از روایتی برداریم، بسیاری از روایات ما این گونه است.

در این موارد - که اثبات و نفی آن برای

ما ممکن نیست و علم به تحلیل روایت نداریم - باید روایت را به اهلش واگذار کرد و در انتظار تفسیر آن بود، نه اینکه به راحتی آن را مجعول بدانیم و از رده خارج کنیم.

فرق است بین رد علم حدیث به اهلش و بین آنچه مرحوم شوشتري انجام می دهد و برچسب جعل و وضع بر روایت می زند.

حدیث چهارم

و منها ما رواه روضة الكافي في خبر ۳۰۵ عن عبدالله بن طلحة، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الوزغ، فقال رجس و هو مسخ كله، فإذا قتلته فاغتسل. فقال: إن أبي كان قاعداً في الحجر و معه رجل يحدثه، فإذا بوزغ يولول بلسانه، فقال أبي للرجل: أتدري ما يقول هذا الوزغ؟ فقال: لا علم لي بما يقول. قال: فإنه يقول والله لئن ذكرتم عثمان بشتيمة، لاشتمن علياً حتى يقوم من ههنا. قال: و قال أبي: ليس يموت من بني أمية ميت إلا مسخ وزغاً. و قال: إن



ذلك أنه يخرج من ذنوبه فيغتسل منها» فعلةٌ عليلة فلم يقل أحد أن الخروج من الذنوب يحتاج إلى غسل بل التوبة و مثل فقيهه هدايته نسبة إلى الرواية ثم ذكر العلة و بالجملة الخبر موضوع صدره و ذيله كلاهما منكر و لعدم عمل القدماء بالغسل فيه لم يذكره الشرايع أيضاً.^۹

و از روایات مجعول یکی همان است که در روضة الکافی، ص ۲۳۵، ح ۳۰۵ آمده است.^{۱۰}

عبدالله بن طلحه گوید: از امام صادق(ع) درباره سوسمار پرسیدم. حضرت فرمود: پلید است، همه اش مملسوخ است، هر زمان که او را کشتی، غسل کن.

آن گاه، امام صادق(ع) افزود: پدرم در حجر اسماعیل به همراه مردی

۹. همان، ج ۴، ص ۳۱۳.

۱۰. گفتنی است این روایت در بصائر الدرجات، ص ۱۰۳ آمده است و نیز در من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴ و هدایه صدوق به آن اشاره شده است، و بنا بر نقل مستدرک مرحوم مفید در کتاب اختصاص این روایت را آورده است.

عبدالمک بن مروان لما نزل به الموت مسخ وزغاً فذهب من بین یدی من کان عنده و کان عنده ولده فلما ان فقدوه عظم ذلك علیهم فلم يدروا كيف يصنعون ثم اجتمع امرهم علی ان یاخذوا جذعاً فیصنعوه كهیئة الرجل ففعلوا ذلك و البسوا الجذع درع حديد ثم لثوه فی الاكفان فلم یطلع علیه احد من الناس إلا أنا و ولده.

فإذا كان الوزغ يقول ما في الخبر يكون دين العثمانية حقاً و هو من اخبار قال الرضا(ع): «إن أعدانا يضعون لنا فضائل منكرة ليردوا اولیاءنا».

و لم يعمل به احد من الفقهاء فلم يروه الکافی فی باب انواع غسله. ۲۶ من ابواب طهارته و لم يروه

التهدیب الذی يستقصى الاخبار السلیمة و السقیمة رأساً و لم یعتبره الفقیه فنسبه إلى الروایة فقال فی ۳ من باب اغساله «و روی أن من قتل وزغاً فعليه الغسل» و اما قوله بعده: «و قال بعض مشایخنا ان العلة فی



عشق

نشسته بود و با او گفت و گو می کرد.
در این هنگام، یک سوسمار با زبانش
صدا می کرد، پدرم به آن مرد گفت:
آیا می دانی که این سوسمار چه
می گوید؟ مرد گفت: نمی دانم.
پدرم فرمود: او می گوید اگر عثمان
را به بدی یاد کنی، من تا اینجا
هستم، علی را دشنام می دهم.

پدرم فرمود: هر یک از بنی امیه که
بمیرند، به سوسمار مسخ می شوند.
پدرم افزود: عبدالملک بن مروان به
هنگام مرگ تبدیل به سوسمار شد و از
نزد حاضران - که فرزندان او بودند -
رفت. آنان چون او را نیافتند، درماندند
که چه کنند. پس از آن، تصمیم گرفتند
چوبی را به سان یک فرد بسازند. این
کار را کردند و بر او زره آهنی پوشاندند.
آن گاه، آن را کفن کردند و کسی از این
ماجرای جز من و فرزندانم باخبر نبود.
علاوه شوشتی در نقد این حدیث و
اثبات مجعول بودن آن می نویسد:

اگر سوسمار آنچه را که در خیر آمده
بگوید، دین طرفداران عثمان حقانیت
پیدا می کند.

آن گاه می نویسد:

این حدیث از احادیثی است که امام
رضا(ع) فرمود: دشمنان ما برای ما
فضیلت‌های ناپسندی می سازند تا
دوستان ما را از ما دور سازند.
سپس دربارهٔ مطلوب بودن غسل پس از
کشتن سوسمار می نویسد:

هیچ یک از قدمای اصحاب به این
روایت عمل نکرده است. کلینی
این حدیث را در باب انواع غسل
نیاورده است و شیخ در کتاب
التهدیب - که همه اخبار درست و
نادرست را ذکر می کند - نیز نیاورده
است و صدوق هم این حدیث را
معتبر نشناخته است و لذا در من لا
یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴ آورده
است: و روایت شده که هر کس
سوسماری را بکشد بر او غسل
ثابت است.

آن گاه، می افزاید:

این جملهٔ صدوق که پس از روایت
آورده که: بعضی از مشایخ ما
گفته اند علت این غسل آن است که
شخص، با کشتن سوسمار، از



این جمله کرامتی است برای طرفداران عثمان و دلیلی است بر حقانیت مرام عثمانیها. بنابراین، حدیث جعلی است و جزو همان احادیثی است که دشمنان اهل بیت (ع) به ظاهر فضیلتی را برای امام بازگو کرده اند که امام زبان سوسمار را می فهمد، ولی در حقیقت جمله ای را به طرفداری از مرام باطل خویش در باطن آن قرار داده اند.

۲. در این روایت آمده است که غسل بر انسان با کشتن سوسمار، ثابت می شود، با اینکه هیچ یک از قدمای اصحاب چنین فتوایی نداده است. آن گاه علامه شوشتری می افزاید:

نه کلینی در الکافی و نه شیخ در التهذیب این روایت را نیاورده اند. در اینجا علامه شوشتری با اشاره به من لا یحضره الفقیه و هدایه صدوق می گوید که مرحوم صدوق در این دو کتاب، اشاره به این روایت کرده و از قول مشایخ خود علتی هم برای این غسل کردن ذکر کرده است که چون فردی سوسمار را بکشد از گناهان فارغ می شود و به این مناسبت، استحباب دارد غسل کند.

گناهانش بیرون می رود، پس مناسب است که از گناهان غسل کند، تحلیل نادرستی است؛ چرا که هیچ کس نگفته که جدا شدن از گناهان نیازمند غسل است؛ بلی نیازمند توبه است.

و در پی آن می نویسد:

مرحوم صدوق در کتاب هدایه اش نیز به مانند من لا یحضره الفقیه آورده است.

در پایان نتیجه گیری می کند و می نویسد:

کوتاه سخن این که این روایت هم اولش و هم آخرش جعلی است و هر دو جای روایت منکر و غیرمقبول است؛ چون قداما به دستور غسلی که در این روایت برای کشتن سوسمار داده شده عمل نکرده اند و محقق هم در شرایع الاسلام این غسل را ذکر نکرده است.

چکیده نقد علامه شوشتری

۱. این حدیث بازگو می کند که سوسمار می گوید: اگر از عثمان به بدی یاد کنید، من هم علی را دشنام می دهم. و



آن گاه این تحلیل را هم با این بیان که فارغ شدن از گناهان به توبه نیاز دارد نه به غسل مردود می شمارد و در پایان همان گونه که در ترجمه متن کلام ایشان آمد- صدر و ذیل روایت را مجعول معرفی کند.

صدر روایت، همان بحثی است که گفتار سوسمار را بیان می دارد و ذیل روایت هم آن بخشی است که غسل را در کشتن سوسمار مستحب می داند.

دفاع ما

این یکی از هفت روایتی است که از الکافی در الاخبار الدخیله مجعول معرفی شده است.

به نظر می رسد که این عالم ارزشمند ذوقی کار کرده است و همین که روایتی به نظرش نادرست رسیده، آن را مجعول معرفی کرده است.

در هر صورت، به دفاع از این روایت می پردازیم و می گوئیم:

شکی در سخن گفتن حیوانات نیست و درباره اینکه بعضی از حیوانات با امامان (ع) دشمن هستند نیز روایاتی وارد شده است.

سوسمار از این حیوانات است؛ حال یا به دلیل ممسوخ بودن هر یک از بنی امیه به هنگام مرگ و یا به هر دلیل دیگر.

اگر لازم باشد می توان فهرستی ارائه داد که چگونه برخی از حیوانات سخنان زشتی بر زبان جاری می سازند، همان گونه که بسیاری از حیوانات در برابر این دسته، مرام و عقیده خود خوبی دارند.

در هر صورت، سوسمار از این دست حیوانات است که گویا طرفدار عثمانیهاست. اگر یک حیوان از میان انبوه حیوانات طرفدار عثمان شد، عثمان بر حق نمی شود. اکثریت مردم، طرفدار باطل هستند؛ ولی باطل با رأی اکثریت حق نمی شود.

جدا سخن علامه شوشتری در این بخش شگفت آور است. ایشان از گفتار سوسمار چه فهمیده که آن را کرامت دانسته و گفته است عثمانیها با این سخن، مرام خویش را جلوه داده اند؟

و اما دلیل دوم ایشان که می نویسد: «فتوایی از قدمای اصحاب برای غسل به هنگام کشتن سوسمار نداریم»، آیا فتوای



مسح

با عدم ذکر این غسل در شرایع الاسلام باید گفت که محقق در المعتمد این غسل را از کلام صدوق ذکر کرده، ولی استحباب آن را نپذیرفته است. بنگرید:

وقال ابن بابويه في كتابه: «روى أنّ قتل وزعة فعليه الغسل» و قال بعض مشايخنا العلة أنّه يخرج من ذنوبه فيغتسل و عندي أنّ ما ذكره ابن بابويه ليس حجة و ما ذكره المعلل ليس طائلاً، لانه لو صحّت علته لما اختص الوزعة. ۱۱

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۰، روایت را از بصائر الدرجات و خرائج و الجرائح آورده است. آن گاه، کلام صدوق را در من لا يحضره الفقيه و هدایه ذکر کرده و سپس درباره مناقشه محقق چنین می نویسد:

واقول ما رواه الصدوق مع هذه الرواية المؤيدة بعمل الاصحاب، تكفيان لادلة السنن، و العلة نكتة مناسبة يلزم اطراها.

آنچه صدوق نقل کرده، به اضافه این

صدوق در دو کتاب من لا يحضره الفقيه و هدایه - که کتاب فتوای او است - کافی نیست.

گفتنی است که فارغ شدن از گناهان، هم نیازمند توبه است و هم نیازمند غسل چه تنافی ای وجود دارد اگر گفتند بر اثر این کار شما از گناهان فارغ می شوید و مناسب است که در این هنگام غسل کنید چه زشتی دارد که ایشان آن را منکر معرفی می کند؟

در اینجا لازم است که نگاهی به کلمات عالمان شیعه بیفکنیم.

در مرآة العقول علامه مجلسی استحباب غسل برای کشتن سوسمار را به مشهور اصحاب نسبت داده است. صدوق هم که در دو کتاب خویش این نظر را داده و حتی از بعضی اساتید خود تحلیل آن را نیز ذکر کرده است و این دو بزرگوار از قدامی هستند که استحباب این غسل را در میان اغسال آورده اند.

ما نمی خواهیم از متاخران زیاد نقل کنیم و گرنه، کلام مجلسی اول و حاج آقا رضا همدانی و دیگران را می آوریم. در ارتباط



روایت - که با عمل اصحاب مورد تأیید قرار گرفته - کافی است تا دلیلی بر استحباب این غسل باشد و علتی را که صدوق نقل کرده، نکته مناسبی است که لازم نیست در همه موارد جاری باشد. در اینجا مناسب است که کلام صاحب جواهر را بیاوریم. او می نویسد:

و یقی بعض الاغسال للافعال،
منها قتل الوزغ و هو حیوان ملعون،
قد ورد عدة اخبار في ذمه و
الترغيب على قتله و انه كمن قتل
شیطاناً إلى غير ذلك.

والظاهر ان سام ابرص و الورك
بعض افراده و على كل حال،
فاستحباب الغسل للمروی عن
بصائر الدرجات و روضة الكافي و

الخرائج و الجرائع عن الصادق (ع)
عن الوزغ، قال: رجس و هو مسخ
كله، فاذا قتلته فاغتسل، و عن
الهداية: «آته روى والعله في ذلك
انه يخرج من الذنوب فليغتسل منها»
و لعل هذا مع فتوى جماعة من
الاصحاب به يكفى في اثبات

الاستحباب فما وقع من الاضطراب
فيه، حتى من المصنف في المعتبر
ليس في محله. ۱۲

تا اینجا به دست آمد که نه صدر روایت
و نه ذیل آن، دلیلی بر مجعول بودن
روایت مورد بحث نیست، نه آنجا که
سوسمار هواداری از عثمان می کند و نه
بحثی که پس از کشتن سوسمار غسل را
مستحب می کند و نه ابتدای روایت،
فضیلتی برای عثمان و عثمانیهاست؛
چراکه سوسمار که حیوانی ممسوخ است
در میان حیوانات تنها طرفدار آنان است،
و نه غسل به هنگام کشتن سوسمار منکر
است؛ چرا که از قدما بر طبق آن فتوا
رسیده و بسیاری از متاخران هم
پذیرفته اند.

لازم به ذکر است که عدم عمل
اصحاب نیز دلیل جعل نیست؛ آن گونه که
بر فقیهان آشنای با من لایحضره الفقیه
روشن است.